

آیا

مسیحیت خطر ناک است ؟

* مهمترین حادثه اروپا پس از جنگ دوم

* علل و عوامل تشکیل کنگره جهانی واتیکان

* مسیحیت در خدمت استعمار !

* لااقل این خطر وجود دارد

اخیراً در جهان مسیحیت جنب و جوشی به چشم میخورد که بارزترین مظهر آن تشکیل « شورای جهانی واتیکان » است ، و در غالب جرائد مطالبی مربوط به تشکیل آن انتشار دیده میشود . پیش از آنکه « علل » این جنب و جوش را بررسی کنیم بد نیست درباره ماهیت و هدف کنگره جهانی مزبور که بگفته هفته نامه « اسپرس » ؛ دو گل رئیس جمهور فرانسه آنرا بزرگترین واقعه بعد از جنگ جهانی دوم معرفی کرده ؛ کمی گفتگو نمائیم .

اطلاعاتی که ذیلادرباره این کنگره از نظر خوانندگان محترم میگذرد مستقیماً از نوشته های رسمی وابسته بکلیسا گرفته شده است :

شورای مزبور که يك کنگره بین المللی از کشیها و روحانین مسیحی تمام پنج قاره جهان است تقریباً در هر قرن یك مرتبه تشکیل میشود و هدف آن حل مشکلاتی است که دنیای مسیحیت با آن روبروست ؛ ولی در صرموشك و فضا ، و بهم پیوستگی قاره های جهان ؛ و تضاد عمیق بلوک شرق و غرب . این شورا اهمیت خاصی بخود گرفته ، تا آنجا که ملاحظه کردید بعضی از سیاستمداران غربی آنرا بزرگترین حادثه پس از جنگ بین المللی دوم شناخته اند .

راستی هم عجیب است ، هفت هزار نفر از سران کلیساهای دنیا ، در بزرگترین کلیسای

جهان در واتیکان مقرر سلطنت پاپ برای يك سلسله جلسات طولانی ، دورهم جمع شوند و بیبحث و مذاکره در پیرامون مشکلاتی که کلیسا با آن روبروست بپردازند .

این کنگره در سه دوره اجلاس سه دوره بمدت « دوماه » که مجموعاً شش ماه در خلال يك سال میشود تشکیل خواهد شد و بودجه‌ای که برای آن در نظر گرفته شده بگفته منابع رسمی کلیسائی در حدود ۶۵۰ میلیون « لیرا » است . (۱)

اهمیت این جنبش مذهبی مسیحی از این جا روشن میشود که « پاپ » همینکه تصمیم خود را مبنی بر تشکیل این کنگره اعلام کرد از تمام مقامات روحانی مسیحی در سراسر دنیا خواست که پیشنهادها و نظریات خود را مربوط بامور مذهبی مسیحی برای او بنویسند ؛ تعداد این پیشنهادها که بدفتر کنگره رسید رقم بزرگی بود ؛ یعنی قریب به « نه هزار » پیشنهاد !

تمام این پیشنهادها بزبان « لاتینی » که زبان رسمی آن کنگره است ترجمه و چاپ شده و بصورت يك دوره کتاب ۱۵ جلدی درآمد که مجموعاً در حدود پنج هزار صفحه است و در میان اعضا کنگره پخش شده است .

کار این مجمع عمومی رسیدگی باین پیشنهادهاست ؛ ولی از میان آنها هفتاد موضوع که در درجه اول اهمیت است بیش از همه مورد توجه و رسیدگی قرار خواهد گرفت ، و از مهمترین آنها جمع و جور کردن فرقه‌های مختلف مسیحیت (کاتولیک ؛ پروتستان ؛ ارتدوکس) و هماهنگ ساختن تبلیغات کلیسا با وضع زمان حاضر است .

نشریات مسیحی صریحاً باین دو قسمت اشاره کرده و مینویسند :

« پیشوای کاتولیکهای جهان برای هماهنگ ساختن روش کلیسای کاتولیک با نیازمندیهای

انسان در روزگار پرواز بین ستارگان ؛ و گردآوری هزار میلیون (۲) مسیحی که عوامل تاریخی و عقیدتی در دو هزار سال گذشته آنها را از هم پراکنده است بکارهای انقلاب آسمانی دست زده » .

* * *

این بود خلاصه‌ای از ماهیت و هدف کنگره مزبور که لازم است ما از آن بسا خبر باشیم

(۱) « لیرا » واحد پول ایتالیاست .

(۲) در اینجا مطابق مثل مشهور در ضمن دعوانه خطی کرده‌اند ، و تعداد مسیحیان جهان را

که شاید کمتر از ۸۰۰ میلیون است هزار میلیون نوشته‌اند .

زیرا فعالیت دیگران را ارزیابی نکنیم و از کم و کیف آن مطلع نشویم هرگز نمیتوانیم وظیفه خود را در برابر آئین مقدس اسلام و حفظ مقدسات آن انجام داده و اقدامات لازم را برای خنثی کردن فعالیت‌های تخریبی بیگانگان بنمائیم .

اکنون کمی عوامل و علل این جنبش را بررسی کنیم :

* * *

بنظر میرسد که در میان عوامل گوناگونی که این جنب و جوش را بوجود آورده سه عامل زیر جزء عوامل درجه اول است :

۱ - **عامل سیاسی** - غرب میخواهد با جمع و جور کردن مسیحیان جهان و تمرکز قدرت در «واتیکان» و تقویت کلیسا در سراسر کشورهای مسیحی سدی در برابر نفوذ کمونیزم بوجود آورد ، و از این دستگاه روحانی بهره برداری سیاسی کند . اهمیتی که رجال سیاسی باین کنگره میدهند این حقیقت را تأیید میکند .

۲ - **تجدید نظر در اصول فرسوده** - تمام افرادی که درباره مذهب مسیحیت کنونی مطالعه دارند بخوبی میدانند که آثار فرسودگی و کهنگی از همه جای آن نمایان است ، و کتب عهدین (تورات و انجیل) با زبان رسا اعلام میکنند مدتهاست که ستاره طالع آنها افول کرده است ! .

مسیحیت فعلی از نظر عقائد دینی و معارف مربوط بشناسائی «مبدئ و معاد» فوق العاده فقیر است و مطالبی که درباره خدا و صفات خدا در عهدین دیده میشود هیچگونه مناسبتی با افکار مردم عصر فا ندارد .

داستان پذیرائی گرم و صمیمانه ابراهیم از جناب خدا و شستن پای این میهمان عالیقدر و غذا خوردن و آرامیدن خداوند در سایه درخت ، و کشتی گرفتن او ؛ از شام تا بام ، با یعقوب (اسرائیل الله) در سر زمین « فنوتیل » و عقب نشینی « درخشان » در این زور آزمائی که مشروحاً با مدارک آن از «عهدین» در شماره نهم سال گذشته این مجله مطالعه فرمودید و امثال این عقائد مضحک را بقول آنها در عصر « پرواز میان ستارگان » نمیتوان بخورد مردم داد .

از نظر احکام و مقررات و قوانین اجتماعی ؛ مسیحیت کنونی هیچگاه نمیتواند خط مشی اجتماعات و روابط افراد و جامعه ها را در عصر حاضر تعیین کند ؛ خلاصه آئین فعلی مسیح فاقد يك «دکترین» اجتماعی است .

تنها سرمایه مسیحیت فعلی يك سلسله تذکرات اخلاقی است که آنها را ضامن اجرا ندارد و پاره ای از آنها قابل عمل نیست ، و قسمتی هم مانند اصل نیکوکاری و عنف و اغماض و گذشت و محبت

و وفا و دوستی، از اصول مسلمی است که هر کس با مراجعہ بوجدان خود آنرا درک میکند. البته با چنین وضعی مسیحیت نه تنها نمیتواند در عصر فضا پیشروی کند بلکه اگر وضع بهمین صورت ادامه یابد نفقات خود را نیز مرتباً از دست خواهد داد.

با توجه باین امور حامیان کلیسا از تجدیدنظر در اصول ناقص و تحریف یافته مزبور را ضروری تشخیص داده اند؛ بلکه بتوانند با این تعمیرات و دست کاریها و رنگ آمیزیها برای مدت دیگری این بنای کهنه را سرپا نگهدارند و از فرو ریختن آن «موقتاً» جلوگیری کنند.

مسیحیت در خدمت استعمار

بدبختی بزرگ دیگری که دامنگیر کلیسا و مسیحیت شده اینست که بر اثر مداخلات رجال سیاسی غرب، آئین مسیحیت در دنیا یک «آئین استعماری» شناخته شده که همراه با استعمار سیاه در کشورهای مختلف نفوذ پیدا کرده است؛ این حقیقت را بطور آشکار در بعضی از نشریات وابسته بکلیسا میخوانیم. مثلاً مجله ماهنامه پروتستانهای ایران در شماره ۸ سال ۱۴ تحت عنوان: «مسیحیت در تلاش خود با حریقان سرسختی دست بگریبان است» مینویسد:

«استعمار غربی مسیحیت را نیز چون پاره ای دیگر از جنبه های تمدن غربی در این کشورها گسترش داده است!، در طول سه قرن گذشته مسیحیت دوش بدوش لشکریان غربی در کشورهای جنوب شرقی آسیا گسترش یافت و پای مروجان غربی مسیحیت به دور افتاده ترین روستاهای این سرزمین گشوده شد! ...»

ملاحظه میکنید که جنبه استعماری گسترش مسیحیت بقدری روشن است که حتی مقامات وابسته بکلیسا نیز نتوانسته اند آنرا انکار کنند، و همین دلیل همزمان با بیدار شدن مستعمرات و پاره شدن زنجیرهای اسارت استعمار مبشرین مسیحی همراه استعمار سیاسی از آسیا و آفریقا عقب رانده میشوند. آیا کلیسا نباید برای این بیچارگی فکری کند؟

۳ - مقابله با حریف نیر و مند! - اسلام جوان با احکام و معارف وسیع و ریشه دار خود و با قدرت تحرکی که از امتیازات اوست در نقاط مختلف جهان مشغول به پیشروی است، منتهی در پاره ای از نقاط مانند قاره سیاه (آفریقا) سریعتر و در پاره ای دیگر مانند اروپا و آمریکا بطی و تر. کلیسا نمیتواند خطر «پیشرفت سریع اسلام» را در جهان نادیده بگیرد و تماشاچی عقب نشینیهای مسیحیت از قاره سیاه و سایر نقاط جهان باشد.

باز در نشریات وابسته بکلیسا اعترافات جالبی راجع باین حقیقت دیده میشود مثلاً نشریه سابق الذکر در همان شماره ضمن اعتراف صریح باینکه «اسلام یکی از نیر و مندترین حائل مسیحیت است»؛ مینویسد: «سومین دینی که اکنون در بسیاری از نقاط آسیا از جمله

در آسیای جنوب شرقی با مسیحیت بمبارزه برخاسته اسلام است ؛ رستاخیز «اسلام» به رستاخیز «بودا» میماند ؛ ولی تفاوت آن با کیش بودا در اینجاست : (دقت کنید) که اسلام همچنانکه در پاکستان ملاحظه میکنیم در جریان رستاخیز خویش سیاست را با دین درهم آمیخته است ، ...

... رهبران مسلم «اندونزی» برای تأمین وحدت و یکپارچگی ملت خویش که عوامل بسیاری آنرا از هم جدا ساخته **بجنبه‌های اجتماعی و سیاسی اسلام توسل میجویند** و برابری و برادری مؤمنان **و پیوند اسلام را با همه شعون زندگی انسان** به هموطنان خویش یاد آور میشوند !

با توجه با این اعتراف جالب ، روشن میشود که موضوع مبارزه با پیشرفت اسلام و مقابله با این حریف نیرومند نیز یکی از عوامل اصلی تشکیل کنگره مزبور است

همزمان با تشکیل شورای مزبور ؛ رفت و آمد کاردینالهای مسیحی (مانند کتر اسپلمن ها!) و اسقفها و کشیها و توسعه نشریات آنها مخصوصاً در میان طبقه جوانها و «حاتم بخشی» هانسیب بزلزله زندگان و امثال آن ، همه حاکی از جنب و جوش جدیدی است که بقول بعضی شاید **مقدمه «یک جنگ صلیبی سرد» در برابر صفوف مسلمانان** باشد .

آیا با این اوضاع و احوال «مسیحیت کنونی» برای جهان اسلام خطرناک است ؟! این سؤالی است که شاید بسیاری از مسلمانان بیدار از خود میکنند .

این سؤال دو جواب دارد : آری ، نه !

چرا نه ؟ برای اینکه دوران مسیحیت سپری شده و هر اندازه نقش ایوان این بنای فرسوده را پرزرق و برق ترکند زیاد مؤثر نیست ؛ زیرا خانه از پای بست ویران است !

چرا آری ؟ بعلت اینکه این فعالیتهای ریشه دار و عمیق کمترین خطری که برای اسلام دارد اینست که جلوی پیشرفت آنرا در دنیای امروز که از جهات زیادی آمادگی برای پذیرش این آئین جهانی دارد سد میکند و موفقیت مسلمانان دنیا را عقب میاندازد . این مطلبی است که هیچ مسلمان شرافتمند و غیر و دلسوزی نمیتواند آنرا نادیده بگیرد .

راستی اگر این فعالیت و تشکیلات و تحرکی که مسیحیان جهان برای این مذهب بی مایه و پزمرده خود دارند ما مسلمانان برای مذهب زنده و جاندار و متحرک و پرمایه خود داشتیم بطور حتم امروز پرچم اسلام در سراسر جهان ؛ یا الاقل اکثر نقاط جهان ، در اهتزاز بود .

این خبر عجیب را هم بشنوید و طرز فعالیت مسیحیان را ملاحظه کنید :

در یکی از همین نشریات مسیحی نوشته بود : اخیراً جمعی از مبلغین مسیحی بممالک عربی فرستاده شده اند تا با اصول زبان عربی کاملاً آشنائی پیدا کرده و بتوانند برنامه‌هایی را که باید از ایستگاه فرستنده ای که در «آدیس آبابا» (در حبشه) تأسیس کرده اند بزبان عربی برای کشورهای مسلمان بخوبی اجرا کنند ، ! آنها در چه کارند و ما در چه کار ؟ !